

بسم الله الرحمن الرحيم
الحمد لله رب العالمين و صلي الله علي سيدنا محمد و آله الطاهرين

خلاصه مطالب گذشته

عرض کردیم که در مساله اخذ قصد امر در متعلق، در سه فرض بحث و نزاع واقع شده است؛ یک فرض این است که، آیا اخذ قصد امر در متعلق امر امکان دارد یا نه؟ که بحث معروفی است که از زمان مرحوم شیخ انصاری (ره) شروع شد.

بحث دوم این است که، آیا اخذ سائر دواعی قُریبه، مثل قصد محبوبیت یا قصد مصلحت، در متعلق امکان دارد یا نه؟

بحث سوم هم که تقریباً از فرمایشات مرحوم نایینی (ره) شروع شده این است که، آیا اخذ قدر جامع این عناوین قُریبه در متعلق امکان دارد یا نه؟

نظریه مرحوم نایینی (ره) در ما نحن فیه

مرحوم نایینی (ره) فرموده‌اند: مقصود از قدر جامع بین قصد الامر و قصد مصلحت و قصد محبوبیت، کون العمل لله تبارک و تعالی است و در بعضی روایات باب عبادات هم وارد شده که، «یقصد کون العمل للرب یا لربه».

بعد فرموده‌اند: به نظر ما همانطوری که اخذ قصد امر در متعلق امکان ندارد، اخذ سائر دواعی قُریبه هم در متعلق ممکن نیست، پس اخذ قدر جامع هم ممکن نیست و اگر برای خداوند یکی از این سه فرض مطلوب باشد، باید به امر دوم خداوند بیان کند که، از این امر دوم به متمم جعل تعبیر کرده‌اند.

دلیلی که ایشان آورده، این است که فرموده‌اند: اراده‌ای که نسبت به یک فعل، در اراده‌ی تکوینی تعلق پیدا می‌کند، ناشی از این دواعی است، یعنی زمانی اراده می‌کنید که، عملی را انجام دهید که، یکی از این دواعی در نفس شما موجود باشد.

پس نتیجه می‌گیریم که، داعی به این که عمل لله تبارک و تعالی باشد، رتبتاً مقدم بر این اراده‌ایست که، به فعل تعلق پیدا می‌کند و اراده یعنی اراده‌ی تکوینی که، به فعلی تعلق پیدا می‌کند و متاخر از این داعی است.

بعد فرموده‌اند: حالا که این داعی، رتبتاً مقدم بر این اراده‌ی تکوینی است، خداوند نمی‌تواند این داعی را بر خود فعل هم قرار دهد، چون فعل متعلق اراده‌ی تکوینی است و اگر خداوند بخواهد این داعی را در خود فعل قرار دهد، لازم می‌آید آنچه که رتبتاً متقدم هست، متاخر باشد.

توضیح دادیم که، وقتی این اراده در نفس انسان حاصل می شود که، این داعی در نفس انسان باشد، پس داعی مقدم بر اراده است و اراده هم که به فعل تعلق پیدا می کند و فعل هم متاخر از اراده است، پس چطور خداوند می تواند این داعی را، در آن فعل قرار دهد و بفرماید این فعل را به قصد آن قدر جامع انجام بدهد؟

بعبارة اخري مرحوم نائيني (قدس سره) فرموده: اول آن اراده‌ي تکوینیه را در اینجا تحلیل کنیم و بعد سراغ اراده تشریعیه خداوند تبارک و تعالی برویم. انسان وقتی می خواهد اراده تکوینیه کند که، فعلی را انجام دهد، با فرض این که این اراده تکوینیه، منبعث از آن داعی هست، معقول نیست که این داعی در خود فعل اخذ شود.

وقتی در اراده تکوینیه این چنین شد، مرحوم نائینی (ره) فرموده: اراده تشریعیه خداوند به چیزی تعلق پیدا می کند که، اراده تکوینیه انسان به آن تعلق پیدا می کند، یعنی چیزی را که می توانید متعلق اراده تکوینیه خود قرار دهید، همان فعل را خداوند متعلق اراده تشریعیه اش قرار می دهد.

خداوند وقتی می فرماید: «وَأَقِمُوا الصَّلَاةَ»، این اراده تشریعیه خداوند، به همان چیزی تعلق پیدا می کند که، اراده تکوینیه انسان امکان دارد به آن تعلق پیدا کند و روشن کردیم که، اراده تکوینیه انسان، امکان ندارد که به نماز به قصد آن جامع تعلق پیدا کند، چون قصد جامع عنوان داعی دارد و داعی رتبتاً بر این اراده مقدم است.

به تعبیر دیگری مرحوم نائینی (ره) فرموده اند: داعی علت حدوث اراده تکوینیه انسان است. آنوقت چیزی را که در مرتبه علیت قرار می گیرد، چطور می توانیم در مراد که، مرتبه‌ی معلولیت است قرار دهیم؟

در نتیجه مرحوم نائینی (ره) فرموده اند: همانطوری که اخذ قصد امر و اخذ سائر دواعی قُریبه در متعلق محال است، اخذ قدر جامع هم در متعلق محال است و اگر خداوند بخواهد بفرماید: عملی را لله انجام دهید، راهی غیر از امر دوم ندارد و باید با متمم جعل این را بیان کند.

نقد و بررسی نظریه مرحوم نائینی (ره)

عرض کردیم که مرحوم آقای خویی (قدس سره) (محاضرات، جلد 2، صفحه 182) به این استدلال مرحوم نائینی (ره) دو اشکال کرده و در نتیجه نظریه استادشان را نپذیرفته و منتهی شده اند به این که، اخذ قدر جامع در متعلق امکان دارد.

اشکال اول مرحوم خویی (ره) بر این نظریه

اشکال اول مرحوم آقای خویی (ره) که، یک جواب نقضی است این است که فرموده اند: طبق بیان شما، با امر دوم هم نباید امکان داشته باشد، برای این که امکان تعلق اراده تکوینیه، به این فعل به ضمیمه قصد جامع نیست، یعنی امکان ندارد که اراده انسان به فعل به ضمیمه این داعی تعلق پیدا کند، لذا اگر ده مرتبه هم خداوند امر کند، باز هم امکان ندارد، چون گفته اید: داعی آن است که رتبتاً علت حدوث اراده است و چیزی که علت حدوث است، ممکن نیست که در مرتبه معلول قرار گیرد.

نتیجه این فرمایش این است که، انسان قادر نیست که، فعل به ضمیمه آن داعی و قصد را انجام دهد، لذا اگر خداوند ده مرتبه هم امر کند که، این فعل را به قصد این داعی انجام دهید، نباید ممکن باشد.

اشکال دوم مرحوم خویی(ره) بر این نظریه

در اشکال دوم فرموده‌اند که: خلطی برای استاد ما واقع شده، اگر این اراده تکوینیه که محل بحث است، مراد اراده شخصیه واحده باشد، روی این فرض، استدلال استاد ما، مرحوم نائینی(ره) تام است، یعنی اگر بگوییم: داعی علت برای حدوث اراده است و همین اراده که، ایشان تعبیر کرده‌اند به اراده شخصیه که، که در نفس من، در اثر آن داعی حادث شده، اگر بخواهد به فعل به ضمیمه قصد آن داعی تعلق پیدا کند، این امکان ندارد و لازمه‌اش این است که، اراده‌ای که معلول آن داعی هست، به چیزی که علت این اراده است، تعلق پیدا کند.

اگر مقصود از این اراده، یک اراده شخصیه واحده معینه باشد، این فرمایش مرحوم نائینی(ره) درست است. در حالی که مساله این چنین نیست و در جای خودش ثابت کردیم که، آن فعل خارجی، به عنوان یک عمل اختیاری انسان هست، لذا خودش یک داعی جداگانه لازم دارد و آن داعی هم به عنوان این که یک فعل نفس است، یک اراده جداگانه لازم دارد.

فرض این است که خداوند می‌خواهد، فعل بعلاوه قصد جامع را متعلق امر قرار دهد. آیا به این دو با هم یک اراده تعلق پیدا می‌کند؟ فرموده‌اند: نه، فعل خارجی «بما انه فعلٌ خارجی»، احتیاج به یک اراده دارد و فعل نفسانی هم که، همان قصد جامع است، «بما انه فعل نفسانی»، احتیاج به یک اراده دیگر دارد.

در نتیجه فرموده‌اند: داعی خودش علت برای حدوث اراده می‌شود، اما اراده‌ای که به فعل خارجی تعلق پیدا کند. اما آن قصد جامع، خودش یک اراده‌ی دیگر می‌خواهد.

اگر آن قصد جامع، معلول همین اراده‌ای بود که، از این داعی منبعث شده بود، این اشکالات مرحوم نائینی(ره) و این استدلال ایشان تام بود، اما بعد از این تفکیک که، فعل خارجی، بما انه خارجی، یک اراده می‌خواهد و فعل نفسانی هم بما انه نفسانی، یک اراده مستقل دومی لازم دارد، در ما نحن فیه می‌گوییم: اراده‌ای که به فعل خارجی تعلق پیدا کرده، غیر از اراده‌ایست که، به قصد جامع تعلق پیدا می‌کند.

آن اراده‌ای که به فعل خارجی تعلق پیدا می‌کند، معلول و منبعث از همان داعی است، اما چه چیزی سبب شد که، قصد جامع کنم، یک اراده‌ی جدیدی است.

عبارت مرحوم آقای خویی(ره) در محاضرات این است که فرموده‌اند: «ان الاختیار المتعلق بالفعل الخارجی»، آن اختیاری که متعلق به فعل خارجی است، «هو الناشئ عن الفعل النفسانی»، ناشی از همان داعی نفسانی انسان است. «و الاختیار المتعلق به، غیر ذلک الاختیار»، غیر از آن اختیاری که به فعل خارجی تعلق پیدا کرده است.

بنابراین جواب حلی که مرحوم آقای خویی(ره) از استادشان داده‌اند این است که، اگر پای یک اراده شخصیه معینه در کار باشد، این استدلال تام است. در حالی که در اینجا یک اراده نداریم، بلکه دو اراده داریم؛ یک اراده به فعل خارجی تعلق پیدا می‌کند و یک اراده به آن داعی و قصد جامع.

تا اینجا بحثها همه در اراده تکوینیه انسان بود، چون همانطوری که خداوند اراده تکوینیه دارد، انسان هم اراده تکوینیه دارد، مثلاً وقتی اراده می‌کنید، این لیوان آب را برمی‌دارید و می‌خورید، این می‌شود اراده تکوینیه.

دو اشکال مرحوم خویی(ره) بر قانون کلی مرحوم نایینی(ره)

بعد فرموده‌اند: این حرفی که مرحوم نایینی(ره) زده که اراده تشریعی به چیزی تعلق می‌گیرد که، انسان آن را در عالم خارج ایجاد می‌کند، یعنی به همان فعلی که اراده تکوینی انسان به آن تعلق دارد؛ اولاً اصلاً تقسیم اراده به؛ اراده تکوینی و تشریعی را قبول نداریم. این بحثی است که در سال اول، یعنی سه سال پیش، بحث کردیم که، بعضی از اصولیین این نظریه را دارند که، اصلاً تقسیم اراده، به تکوینی و تشریعی را قبول ندارند و می‌گویند: این را که یک اراده تشریعی داشته باشیم، در مقابل اراده تکوینی قبول نداریم. بلکه عرض می‌کنم، اراده هر چه هست تکوینی است و اصلاً تشریعی معنا ندارد.

سؤال:....؟

پاسخ استاد: این اراده تشریعی نیست حکم، انشاء و اعتباری که مولا کرده، اسمش اراده نیست. اصلاً از باب اراده و تعریف اراده خارج است. بلکه یک تکلیفی است که مولا کرده و با تعریفی که برای اراده می‌کنند، دیگر تقسیم اراده، به تکوینی و تشریعی درست نیست.

سؤال:....؟

پاسخ استاد: آنهایی که می‌گویند: اراده تکوینی و تشریعی داریم، در «إِنَّمَا أَمْرُهُ إِذَا أَرَادَ شَيْئًا أَنْ يَقُولَ لَهُ كُنْ فَيَكُونُ» بحث می‌کنند که، این اراده، را اراده تکوینی بگیریم یا تشریعی. این «کن» یک اراده است، دو اراده نیست. ولی اصلاً بحثی که در جای خودش مطرح است این است که، اصلاً بر امر و نهی مولا تعریف اراده صادق است یا نه؟

ثانیاً بر فرض این که دو اراده داریم، یک اراده تکوینی و یک اراده تشریعی، فرموده‌اند که: خداوند اراده تشریعی می‌کند که، عبد این عمل را به قصد جامع انجام دهد و توضیح دادیم که عبد، هم نسبت به فعل خارجی و هم نسبت به قصد جامع به عنوان فعل نفسانی اراده دارد.

این حرفی که شما(مرحوم نایینی(ره)) زده‌اید که، اراده تشریعی به چیزی تعلق پیدا می‌کند که اراده تکوینی به آن تعلق پیدا می‌کند، در جایی که یک اراده تکوینی باشد، حرف درستی است. اما در اینجا دو اراده تکوینی است. اما در اینجا طبق توضیحی که دادیم، اراده تشریعی واحد است، اما اراده تکوینی متعدد.

حال همین فرمایش ایشان در محاضرات و فرمایش مرحوم نایینی(ره) در اجود التقريرات را خوب دقت بفرمایید، تا ببینیم بالاخره فرمایش کدام یک از این دو بزرگوار تام است.

وَصَلَّى اللّٰهُ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِهِ الطَّاهِرِينَ